

ادامه جنگ بین ایران و عراق

جایگاهها مشخص تر میشود

جنگ محدود و رسمی

بسیاری از مقامات دولتی ایران بر آنند که جنگ کنونی بین ایران و عراق جنگی بین دولت عراق و نیروهای "مردمی" ایران یعنی ارتش، سپاه پاسداران، و اعضای ارتش بیست میلیونی (که شامل کمیته‌ها، داوطلبان جنگ و بسیج) است. آنها در این قیاس، حتی "نیروهای رسمی دفاعی ایران" را چون حماسه‌گران ویتنام جلوه میدهند. این کوشش رژیم - جناحهای مختلف آن - اهداف خاصی را دنبال مینماید:

۱- رژیم در کلیتش با اتکاء به "توده‌ها" و تبلیغ شعارهای میهن پرستانه به "بسیج" زحمتکشان پرداخته و به توهّمات آنان در مورد رژیم جمهوری اسلامی و حاکمین جدید امان میزند و جنگ را برای "مردم" جنگی عادلانه توصیف مینماید.

۲- روحانیت نیز با اتکاء به نقش "توده‌ها" خطر ارتش "مکتبی" را در رقابتهای آینده تقلیل میدهد.

۳- ارتش نیز با اتکاء بر "مردم" و استفاده از نیروهای آنان نقصانها و ضعفهای خود را در مقابل ارتش عراق میپوشاند و با نشان دادن همکاری با مردم برای چندمین بار خود را تظهير میکند و از سوی دیگر برای فعل و انفعالات احتمالی بعد از این جنگ آماده میشود.

اما علیرغم تبلیغات رژیم واقعیت اینست که تمامی نهادهای درگیر در جنگ "تدافعی" ایران (بغیر از کمیته‌های مردمی که به ابتکار نیروهای مترقی تشکیل گردیده)، جزء نهادهای رسمی و دولتی بوده و همه مجموعه‌ای را تشکیل میدهند که در چهارچوب رهبری ارتش و با اخیرا بصورت قانونی آن "شورای عالی دفاع ملی" وارد کارزار گشته‌اند. و نتیجتاً این جنگ نه جنگ مردم علیه ارتش متجاوز، بلکه جنگ نیروهای مسلح رسمی ایران علیه نیروهای رسمی عراق است. سرنوشت چنین جنگی نه بدست مردم، نه بدست احزاب و سازمانهای مترقی مردمی، بلکه بدست ژنرالهای ارتش جمهوری اسلامی است. نوع جنگ، و همچنین نحوه سازماندهی و فرماندهی آن جای هیچگونه شبهه‌ای در این مورد باقی نمیگذارد. زیرا نمیتوان صرفاً بدست وجود دسته‌های غیرارتشی در جنگ، به آن خصلت یک جنگ غیرمنظم داد. چه ارتش عراق نیز بعنوان یشتوانه از وجود این نیروهای با اصطلاح غیر منظم سودمیببرد.

جنگ ایران و عراق وارد چندمین هفته‌ی خود شده است و نیروهای درگیر هر یک سهم خویش خود را فاتح این جنگ قلمداد مینمایند. مقامات رسمی و غیررسمی حکومتی مدعیند که "مشئ اسلام" که بجای حمزه‌ی عمومی پیغمبر، ژنرال آریا مهری فلاحی فرماندهی رزمی آنست، صدامیان یزیدی، را تار و مار کرده و در راه فتح بغداد است. عراق نیز مدعی است که در "جنگ آزادیبخش" علیه "کیان فارس" بخشی از "عربستان اشغالی" را آزاد کرده و یکقدم به آزادی فلسطین اشغالی نزدیک تر شده است!! روز، ساعت و یا حتی دقیقه‌ای نیست که طرفین درگیر در جنگ بیلان پیروزیهایشان را از طریق رادیو و تلویزیون و مطبوعات به اطلاع مردم نرسانند. نکته‌ی جالب اینجاست که هر دو "پیروزمند"، هر دو "فدائیمربالستاند" و هر دو نیز خود را ناجی ملت دیگری و رقیب را همکار و همدست امپریالیستها میدانند و بساز جالب تر آنکه هر دو طرف روئین تن بوده و خسارات جنگی اعلان شده از جانب نیروهای درگیر را مربوط به رقیب میدانند. عراق، فائتومها و تانکها و نفربرهای ایرانی را از بیسن میبرد و حتی یکبار نیز جنگنده‌هایش با مانع مواجه نمیشوند، و ایران نیز در هر حمله پیروز است و دشمن را وادار به فرار مینماید. و فقط گهگاهی بر حسب ضرورت زمان، مجالس ترحیم شهدایی برگزار میگردد که معلوم نیست در کدام نبرد بخاک افتاده‌اند. شاید در تاریخ رسمی جنگهای دولتی، هیچگاه بدین اندازه دستگاههای تبلیغاتی به دروغ خود را پیروز و طرف دیگر را شکست خورده اعلام نکرده باشند. ریاکاری آخوندی و دغل کاری بعضی چنان معجونی را بعنوان جنگ تبلیغاتی بوجود آورده است که اگر بخواهیم با تکیه به آمار رسمی و بیانیها و مواضع دولتی به تبیین نتیجه‌ی جنگ بپردازیم، با کمال تعجب هر دو طرف را پیروز خواهیم یافت.



اما تنها چگونگی تبلیغات رژیمهای ایران و عراق نیست که ارزیابی نتایج جنگ سه هفته‌ی اخیر را مشکل میکند بلکه مسائلی مهمتر از بیلان پیروزیها و شکستهای نظامی طرفین وجود دارند که از ورای آنها میتوان به واقعیت عواقب این جنگ پی برد. ذیلاً به جوانبی از این مسائل اشاره خواهیم نمود.

حراس الشعبی یا "پاسداران خلقی" نیروی میلیشیایی وابسته به حزب بعث، دارای همان خصوصیات و همان نوع ارتباطات و نقش در جنگ است که سپاه پاسداران و دیگر نهادهای مربوط به آن در ایران دارا میباشند. آنها نیز مانند سپاه پاسداران نقش کنترل کننده ارتش، و پشتیبان عملیات رزمی آن میباشند. جالب آنکه عراق نیز این جنگ را با همان اهدافی که رژیم ایران در سر میپروراند جنگ "آزادیبخش خلق عرب" مینماید.

اهمیت وقوف بر رسمی بودن این جنگ، دریافت "محدودیت" های جنگی است که این چنین دیوانه وار ادامه یافته است، محدودیتهایی که در چگونگی شکل گیری و نتایج سیاسی حاصل از این جنگ و یا حتی روشن شدن مفهوم "پیروزی" و یا "شکست" برای طرفین درگیر اهمیت بسزایی دارد. جنگ رسمی بین دولتهای کوچک، بین دولتی که از نقطه نظر تکنولوژی نظامی وابسته اند، لزوما جنگی است که آغاز، ادامه، و پایان یافتن آن جز در تطابق با سیاست کشورهای مادر کننده تکنولوژی تسلیحاتی امکان پذیر نخواهد بود. این دول بزرگ میتوانند در چگونگی شروع جنگ، در چگونگی ادامه آن و در چگونگی اختتام آن نقش موثری را بازی کنند. چگونگی مناسبات این کشورها با کشورهای در حال جنگ از بسیاری جهات در سرنوشت جنگ تاثیر مستقیم و تعیین کننده میگذارد. این راز آشکار بقدری تعیین کننده است

که حاکمین "مکتبی" ایران نیز هنوز چند روزی از جنگ گذشته به محیز گویی کیم ال سونگ، ملحد و کافر پرداختند و برای تامین اسلحه ای سبک به وی رو آوردند. همین انعطاف کوچک رژیم "ضد کافر" ایران نشان میدهد که وابستگی این چنین کشورهایی در جنگهای رسمی تا چه حد موثر بوده و ادعای حاکمین که با سه راهی و کوکتل مولوتوف جنگ را ادامه میدهند تا چه اندازه بوجاست. از این نظر این گونه جنگها با بلوک بندی جهانی خاص آغاز میگردد با بلوک بندی خاصی دنبال میشود و در بلوک بندی معینی خاتمه می یابد. چه بسا که اهدافی که در ابتدا جنگ بخاطر آن آغاز گشته در سیر خود تغییر شکل دهد و مصاف نیروها در سطح محلی و جهانی اهدافی دیگر را به طرفین در جنگ تحمیل نمایند. در این نوع جنگها مجموعه پیروزیها و شکستهای نظامی در آن اوضاع و احوال خاص و در آن صف بندیها به "پیروزی" و یا "شکست" مفهوم خاصی میبخشد. در بسیاری از این جنگها "پیروزی" و یا "شکست" طرفین درگیر لزوما بمعنای تثبیت یکی و انهدام دیگری نیست، بلکه بمعنای عملکرد مجموعه عواملی است که در آن لحظه مشخص پیروزی را برای این یا آن دولت درگیر در جنگ مشخص مینماید. این مهمترین قانونمندی جنگهای "محدود" و "رسمی" است. آن قانونمندی که بارها و بارها در تاریخ معاصر مردم خاورمیانه خود را بر شرایط تحمیل نموده است. مصر در جنگ محدود ۱۹۷۳، در شرایط مشخص داخلی و بین المللی که امکان برسمیت شناختن مصر از جانب آمریکا و ورود به جرگه ی غرب را پیدا نمود، جنگ "آزادیبخش" را با اسرائیل آغاز کرد، در این جنگ

ضرباتی به اسرائیل وارد آورد، از دهانه ی کانال سوئز گذشت و در صحرای سینا و در مناطق دیگر عقب نشینی کرد. از نظر نظامی عقب ماند ولی در مجموعه شرایط خاص که به مذاکرات کیلومتر ۱۱۰ منجر شد، مصر برنده ی جنگ و اسرائیل بازنده محسوب شد. مصر اجازه ی دخول بسه جرگه کشورهای طرفدار غرب را می یافت و اسرائیل تنها نورچشمی آمریکا در منطقه ی عربی نیست. این تقلیل نقش اسرائیل بقدری برای رژیم اسرائیل شکننده بود که نتیجه ی آن پرواز "کبوترها" به آسیانه شان و قدرت گرفتن "بازها" در تل آویو بود.

حال با این توضیح مختصر میتوان چگونگی پیروزی یا شکست طرفین درگیر در جنگ ایران و عراق را حدودا روشن نمود. حدودا باین دلیل که روشن نمودن تصویر دقیق نتایج این جنگ، محتاج بزمان بیشتر، روشن تر شدن وضع نظامی طرفین درگیر و همچنین مشخص تر شدن اوضاع بین المللی و منطقه ی عربی خاورمیانه است. ما در شماره ۴۸ رهایی بذکر علل بروز جنگ پرداختیم و مفبندی مشخص بین الملل و عربی را که جنگ در آن آغاز گردید برشمردیم و همچنین به خواست و اهداف رژیم صدام حسین در آغاز کردن این جنگ اشاره نمودیم و گفتیم که از جمله مهمترین اهداف سیاست خارجی عراق در این جنگ:

- ۱- تامین هژمونی در منطقه ی خلیج فارس و جهان عرب
- ۲- تضعیف و یا سرنگونی رژیم ایران با اشغال مناطق نفت خیز
- ۳- جهش به دامان غرب با حرکت مشخص در جهت اهدافی که دوری عراق از شوروی و نزدیکی آن بغرب را تضمین نماید، میباشد.

برخی از نتایج جنگ

جنگ چند هفته ای اخیر، عراق را در برخی از خواسته هایش موفق و در برخی دیگر نا موفق نموده است. ما ذیلا دلایل و چگونگی نتایج این مسائل را بررسی مینمائیم و در این رابطه، مفبندی بین المللی حاصله را که در حقیقت تعیین کننده ی چگونگی جنگ است، توضیح میدهم. در گذشته ای نه چندان دور عراق بدلائل مختلف خود را رهبر رژیمهای رادیکال عرب میدانست، و همواره خود را غیر سازشکارترین رژیم عربی معرفی مینمود. البته این موضعگیری بظاهر رادیکال نه به یمن مواضع مترقی "بعث" بلکه بدلیل ۱۰۰۰ کیلومتر فاصله با مرزهای اسرائیل بود. عراق با تشبث به انواع تاکتیکها بر آن بود که خود را قهرمان ملی مردم عرب معرفی نماید. مرگ ناصر در مصر و افول ناصریسم که با کودتای سفید سادات در ۱۹۷۱ تکمیل گردید راه را برای بدست گرفتن هژمونی "امت عرب" توسط دولت عراق آماده نموده بود. درگیریهای سوریه در جنگ داخلی لبنان، کشمکشهای مرزی لیبی با مصر، نیز راه را برای صعود عراق در مدار قدرت کشورهای عربی بیشتر باز کرد. رقیب دیگر عراق در جهان عرب، عربستان سعودی است.

عربستان سعودی با تکیه بر نفت و دلارهای نفتی و شیلات سیاسی رژیم سلطنت آل سعود، قدرتمندترین نیروی سیاسی و مالی جهان عرب است. اما بدلیل مواضع به نهاییست راست در قبال مسائل جهان عرب و همچنین بدلیل قلست جمعیت نمیتوانست رهبر ادیکالسم خرده بورژوازی عرب باشد عراق بعد از ۱۹۷۲ تنها کشوری بود که میتواند چنین نقشی را بازی کند. اما برای یفای چنین نقشی میبایست با دشمنان داخلی خود - کردها - و همچنین با رقیب خارجی خود ایران تصفیه حساب کند. جنبش کردها بعد از معاهده ۱۹۷۵ الجزایر فروکش کرد و رقیب او - شاه و ارتش - بدست مردم قهرمان ایران ضربات سختی را متحمل گردید. و این همه سختی راه را برای صعود عراق به مدار رهبری "امت عرب" باز کرد اما این فعل و انفعالات یکجانبه عمل نمیکرد. هم رقبای دیگر عرب - لیبی و سوریه - بعد از معاهده کمپ دیویس - بیکدیگر نزدیک شده و قویترین بلوک کشورهای "جبهه یایداری" را تشکیل دادند، و هم بورژوازی عراق که از موهبتات در ده سالانه چندین میلیارد دلار نفت در سال و ۵ میلیارد دلار حجم مبادله کالا با آمریکا برخوردار بود نمیتوانست به بلندپروازیهای خرده بورژوازی حزبی لگام نزند. جنگ با ایران مفری بود که بورژوازی عراق میتواند هم نقش ارتش را در معادلات سیاسی درون عراق تحکیم و توسعه بخشد و هم در مقابل فشار وحدت طلبان لیبی و سوریه که عملی شدن آن بمعنای نزدیکی به بلوک شوروی در منطقه عربی بود مقاومت نماید. پان عربیسم بعث تحت کنترل بورژوازی بجای ضدیت با اسرائیل و نزدیکی با شوروی ضدیت با "عجمها" و نزدیکی به آمریکا را برگزید و در این راستا نه تنها به تقویت ضد انقلاب مغلوب پرداخت و از دار و دسته بختیار - اویسی حمایت کرد، بلکه با آشتی با آل سعود و کمک خواهی از اردن، مسیر آینده حرکت خود را حدودا ترسیم نمود. عراق با نزدیکی به اردن و عربستان سعودی، چراغ سبز را به آمریکا نشان داد و پر واضح است که این چراغ سبز نیز بی جواب نماند. قداره بنسند اردن با اشاره ی ارباب به کمک عراق شتافت و آواکهای ۵۰۰ میلیون دلاری مجاناً در اختیار عربستان قرار گرفت. و این حرکات در موازنه ی بلوک بندیهای نیروهای منطقه و شوروی بی تاثیر نماند. لیبی و سوریه در ابتدای جنگ موضع بیطرفانه اتخاذ نموده و سوریه حتی بدلیل بسته بودن تنگه ی هرمز با استفاده ی عراق از لوله های نفتی داخل سوریه که نفت عراق را به بنا در ترکیه میرساند موافقت نمود. "وحدت عربی" تا روشن نشدن کامل صف بندی بلوکهای جهانی در منطقه نمیتوانست خدشه دار شود و نشد و صرفاً بعد از روشن شدن جهت حرکت عمومی عراق در جنگ بود که لیبی و سوریه ناگهان بیاد دفاع از ایران افتاده و حداقل اگر در امور مالی، نظامی و اطلاعاتی بکمک رژیم جمهوری اسلامی نیامدند از نظر سیاسی از موضع بیطرفانه خارج شده و صریحاً به موضع گیری بر علیه ایران پرداختند. قذافی رسماً و صریحاً و اسد از طریق روزنامه ی البعث به موضع گیری علیه عراق دست زد. صراحت موضع قذافی بیش از

هر چیز بدلیل دوری از مرز عراق و همچنین مواضع ضد شعشی او است. این جهت حرکت همچنین در مواضع رسمی شوروی نیز مشاهده شد. در ابتدا تمديد امضای مودت و دوستی با سوریه و بعد محکوم نمودن آن کشوری که حمله را شروع نموده بود - یعنی بشکل غیر مستقیم عراق - و سپس پیشنهاد فروش اسلحه به ایران. کره ی شمالی نقش بازار یاب و سفیر شوروی در ایران نقش عرضه کننده ی گالای متری را به عهده گرفت. حتی رادیو مسکو که تا همین چند پیش و حتی در آغاز جنگ صدام حسین را "فدا میپایلیست میدانست" ناگهان در مورد مواضع سیاسی عراق مهر سکوت به لب زد و دولت شوروی با این مواضع بدولت ایران نزدیک گردید و "توده های وطن را نیز از بن بست تناقض موضع با "برادر بزرگ" رها نید.

بعبارت دیگر با محاسبه ی اشتباه عراق در مورد سرگونی رژیم جمهوری اسلامی و تامین هژمونی جهان عرب در اثر این پیروزی، عراق از رادیکالسم خرده بورژوازی جهان عرب طرد شد و اگر نه برای همیشه حداقل تا مدت مدیدی آرزوی هژمونی جهان عرب را از دست داد. در مورد هژمونی بر خلیج نیز پیروزی عراق نسبی است. عراق در جنگ زمینی و هوایی پیروزیهایی بدست آورده است اما جنگ تعیین کننده اش برای کنترل خلیج، با ناوگان نیروی دریایی ایران است که هنوز قویترین ناوگان دریایی خلیج میباشد. نیروی دریایی نه در طول قیام غرباتی متحمل شد و نه در جریان "کشف" توطئه های کودتا فرماندهان خود را از دست داد و هنوز مانع بزرگی برای تامین هژمونی عراق در خلیج میباشد. عراق امیدوار بود که با سرگونی فوری رژیم، نیروی دریایی را بی اثر نماید، ولی روز شمار جنگ نشان میدهد که صرف نهار در آبادان و اهواز چندان هم آسان نبوده است. اما این عدم موفقیت سریع عراق انعکاسات دیگر نیز داشته است. این انعکاسات در سیاستهای "دول" بزرگ نسبت به جنگ متبلور میگردد. عدم پیروزی سریع عراق و همچنین بن بست فعلی گروگانها، کاخ سفید را بر آن داشته است که جهش عراق بسوی غرب را با حزم و احتیاط بیشتری تلقی نماید. موضع کارتر در مورد لزوم "حفظ تمامیت ارضی ایران" و همچنین اشاره ی مستقیم و غیر مستقیم مقامات پنتاگون در مورد معاوضه ی گروگانها با "لوازم یدکی" نشانه ی احتیاط و اشنگتن در مورد جنگ فعلی است. تقدیم چهار فروند آواکس مجانی به عربستان سعودی و گسیل داشتن اردن به صحنه ی جنگ از جانب آمریکا و موضع اخیر کارتر در مورد حفظ تمامیت ارضی ایران ظاهراً دو موضع متضاد بنظر میرسد. ولی این "تضاد" نه در مواضع آمریکا بلکه در اوضاع کنونی جنگ است. کارتر، آنهم در در آستانه ی انتخابات نمیتواند موضع صریح خویش را اعلام نماید. از یکسو آغوش را برای بلعیدن عراق آماده میکند و از سوی دیگر لوازم یدکی ایران را بسته بندی میکند. این دو موضع نه متضاد بلکه مکمل یکدیگرند. دیپلماتها و طراحان سیاسی آمریکا مجرب تر از آنند که در یک وضع بی ثبات صرفاً "بایک برگ بازی کنند، آنها

مرکز برای امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

برگهای متعددی در آستین دارند که عنداللزوم به بازی گرفته میشوند. امریکا بهمان اندازه به یک کودتای احتمالی در عراق چشم دوخته که به ژنرالهای دست پرورده اش در ارتش ایران امید دارد. دوستان و یاران امریکا هم در بین هیات حاکمه ایران قرار دارند و هم در ارتش عراق صاحب نفوذ میباشند. امریکا نمیتواند تا یکجانبه نشستن جنگ موضعگیری اتخاذ نماید و منافع دراز مدت خویش را بخطر اندازد.

اما این حزم و احتیاط مختص به واشنگتن نیست، مسکو نیز که به آرزوی افتادن سیب رسیده ایران به دامنش روزشماری میکند چندان بی حساب موضعگیری و دخالت نمیکند. خاصه آنکه با افزایش شانس ریگان در انتخابات ریاست جمهوری و احتمال به سرانجام رسیدن مذاکرات سالت ۲ با نماینده مستقیم جناح پنتاگون و همچنین مواضع شدیداً ضد شوروی آیات عظام در ایران و روشن نبودن مسأله حاکمیت بعد از جنگ در ایران، با احتیاط کامل و روزانه تاکتیک سیاسی خویش را تعیین مینماید. قبل از جنگ از معاون صدام در مسکو به گرمی استقبال میشد، در آغاز جنگ تلویحا ایران متهم به جنگ افروزی میگردد و در ادامه جنگ گرهی شمالی اسلحه به ایران میفروشد و سفیر شوروی پیشنهاد تحویل اسلحه به ایران میدهد و همزمان با آن اسلحههای مورد احتیاج به عراق بر اساس پیمان مودت و همکاری شوروی و عراق در بندر عقبه تخلیه میگردد شوروی نیز مواضع بظاهر متفادی دارد، اما آنان نیز با یک برگ در صحنه منطقه به بازی نشینند. آنان نیز به تحولات غیرمنتظره چشم دوخته اند.

خلاصه کنیم:

طولانی شدن جنگ امید عراق را در سرنوشتی فوری رژیم جمهوری اسلامی برباد داد و از اینرو:

۱- عراق نه تنها نتوانست بر جهان متشتت عرب هژمونی یابد بلکه از جرگه کشورهای رادیکال عربی نیز خارج شد.
۲- سیطره کامل عراق بر خلیج و تامين هژمونی اش در شاهرگ اقتصادی غرب با موانع جدی و از جمله نیروی دریایی ایران مواجه است. عراق علیرغم پیروزیهای نسبی نیروی هوایی و زمینی اش هنوز نتوانسته است، به نقش ژاندارم خلیج ارتقاء یابد.

۳- جهش عراق بسوی امریکا گرچه انجام گرفته، اما هنوز تا غربی شدن کامل عراق فاصله زیادی در پیش است.

۴- شوروی در ایران جای پای باز نمود. اما تا زمان امضای قراردادهای مودت و دوستی هنوز راه درازی در پیش است.

۵- هر چند امریکا خواهان حفظ تمامیت ارضی ایران شده است، اما تا یکسویه شدن مسأله گروگانها و خرید لوازم یدکی از جانب ایران نیز فعل و انفعالات متعدد دیگری باید انجام بگیرد.

از اینرو بنظر میرسد که نتایج نهائی جنگ هنوز روشن نیست و تاروشن شدن نتایج قطعی جنگ حداقل تا مدتی ادامه یابد. علاوه بر نقش کارتلهای بزرگ نفتی و دیگر جناحهای

ذینفع امپریالیسم در ادامه این جنگ که در رهایبی ۴۹ بدان اشاره شده است، صفبندی بین المللی در جهان و همچنین صفبندی نیروهای عربی در منطقه بدان حد قطعی نشده است که راهحلهای سیاسی را بجای راهحلهای نظامی بنشانند. علاوه بر این فاکتورها، هیات حاکمه عراق و ایران نیز چه به دلایل بین المللی و چه به دلایل داخلی خواهان ادامه جنگ هستند. کافیت صدام دستور آتش بس صادر کند و ژنرالهای عراقی کاخشان را بمباران کنند و کافیت رهبران مکتبی و غیر مکتبی جمهوری اسلامی دستور آتش بس بدهند که نه تنها نظاره گر جدایی آبادان و خرمشهر و احتمالاً اهواز از ایران باشند، بلکه شاهد مرگ سریع "اسلام عزیز" و جمهوری جوان آن باشند. تمامی شرایط، ادامه جنگ را میطلبد و زحمتکشان ایران و عراق تاوان روشن نبودن افق سیاسی منطقه را میدهند. بار دیگر زحمتکشان به خاک و خون میافتند تا ابر قدرتها، بورژواها و خرده بورژواهای محلی راه را برای استیلا هر چه بیشتر خود باز کنند، این سرنوشت محتوم زحمتکشان در جنگهای ارتجاعی است.

آری پاسخ باین سؤال که بالاخره در ایران مذاکرات کیلومتر ۱۱۰ خواهیم داشت و یا نه و آیا "بازها" و یا "کبوترها" کدائیک - با چکمه هایشان، نعلین هایشان، و بازوبندهای حزبی شان - بر مسند قدرت تکیه خواهند زد و یا همگی طومارشان بدست زحمتکشان ایران و عراق در هم پیچیده خواهد شد، هنوز احتیاج بزمان دارد.

اوضاع داخلی

بموازات مبهم بودن بسیاری از نتایج جنگ، بسیاری از جریانات داخلی ایران نیز مبهم است. اینکه آیا این جنگ مادر انقلاب خواهد بود یا به تثبیت هر چه بیشتر رژیم جمهوری اسلامی خواهد انجامید، هنوز روشن نیست. عوامل متعدد و از همه مهمتر نتیجه نهایی جنگ، موضعگیری سازمانهای مترقی و انقلابی در ادامه جنگ و همچنین چگونگی ادامه بحران اقتصادی حاکم، چگونگی تحولات آتی را روشن مینمایند. اما آنچه که از همین حالا به صراحت میتوان اعلام نمود اینست که در صورت تثبیت رژیم جمهوری اسلامی در ادامه این جنگ چنان خفقان و استبدادی در ایران حاکم خواهد گشت که امکان تحرک وسیع برای نیروهای سیاسی مترقی و انقلابی را تا حد زیادی دشوار خواهد نمود برای جناحهای هیات حاکمه چنانکه بارها و بارها اعلام نموده اند، این جنگ، جنگ نهائیشان میباشد و در صورت تثبیت حداقل برای مدت مدیدی از شرمزاحمین داخلی خلاصی خواهند یافت. علاوه بر این صراحت بیان آقایان در همین مدت چند هفته نیز نشان داد که جامعه بی طبقه ای توحیدیشان در صورت تثبیت تا چه حد خفقان زاست. ایجاد اداره مبارزه با شایعات تحت نظر بنیاد دعت آقایی خامنه ای و تحت کفالت یکی از افسران عالی رتبه ای ساواک، هجومهای متعدشان به بساط داران و کتابفروشان مترقی،

هریک از جناحها، تعیین کننده است. آقایان میدانند که بهررو این جنگ، نقش غالب در حاکمیت را بعهده خواهد گرفت، و بنابراین از همین امروز جنگ بر سر ارزشها شهدا را با یکدیگر آغاز کرده اند.

گامی دیگر در جهت سازش

نهایی اش نرسیده است. بسیاری از نتایج و بسیاری از حوادث آینده بخصوص، چگونگی ادامهی جنگ، چگونگی جدالهای هیات حاکمه و چگونگی ادامهی مبارزهی طبقاتی در ایران سرنوشت مسائل و مسائل مربوط به آن را روشن خواهد نمود. اما آنچه واضح است اینست که حرکات جدید رژیم و معا مله گری های اخیر آن، بار دیگر ثابت مینماید که بورژوازی و خرده بورژوازی، دیرزمانی است که آغوشان را بر روی دلیرزشت خوی امپریالیسم باز نموده اند و نکاح قانونی اخیرشان نمیتواند مغایله های گذشته را بفرا موشی سپرد.

رفقای هوادار! هموطنان مبارز!

سازمان ما برای پیشبرد برنامه های مبارزاتی خود احتیاج مبرم به کمکهای مالی شما دارد. کمکهای مالی خود را از هر طریق که میتوانید به ما برسانید.

★ ★ ★

بدلیل تصمیم چاپ ریز کمکهای مالی در نشریه رهائی، از تمام هواداران سازمان میخواهیم که همراه کمک مالی، یک عدد و حرف اول اسم کمک کننده را نیز دریافت کرده و به مسئولین سازمان برسانند. مجموع رقم کمک شده به ریال و عدد کد به ترتیب حروف الفباء در شماره های آینده رهائی بچاپ خواهد رسید.

هفته نامه

رهائی

نشریه

سازمان وحدت کمونیستی

دامن ردن به جو هیستریک مبارزه با ستون پنجم دشمن!! و دستگیری مبارزین طلائی هایی است که از خفقان آیینده بشارت میدهد. خفقانی که در صورت گسترش تمامی دست آوردهای قیام خونین بهمن ماه راز پیا خواهد گذاشت و نوع و شیوه های جدیدی از مبارزه را برای نیروهای پیگیر مطرح خواهد نمود.

اما آغاز و ادامهی جنگ تنها با زتابش را در گسترش خفقان در جامعه نیافته و در چگونگی قدرت یابی بلوکهای حاکم نیز موثر بوده است. در آغاز شدت نقش ارتش و بنی صدر عمده گردید، رادیو و تلویزیون و مطبوعات در خدمت تبلیغ ارتش درآمد و حتی پیام بدون محتوایی از آقای فلاحی با آب و تاب از رادیو خوانده شد. دامنه تقویت جناح بنی صدر - ارتش بعدی بالا گرفت که حتی بسیاری "گودتاچیان" بخدمت "مقدس اسلام" درآمد و به هدایت نیروی هوایی پرداختند. این امر برای روحانیت، حزب جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران چندان خوش آیند نبود. "مکتبها" در یک موقعیت تضاد مندم قرار داشته، از یک سو به ارتش و تخصص آنان نیازمند بودند و بناچار باقیبند و فوریت لایحه لغو مالیات حقوق ارتشیان را صادر نمودند، و از سوی دیگر نگران رویدادهای بعدی بودند. اولین عکس العمل روحانیت پیشنهاد فرماندهی کل قوا به خمینی بود که بعدها بدست سکوت سپرده شد. اقدام دیگر انتصاب یکی از حجج اسلام به مدیریت رادیو و تلویزیون و تصویب لایحه قانونی چگونگی اداره رادیو - تلویزیون در مجلس بود. اقدام مهم دیگر تشکیل "شورای عالی دفاع" بود. این شورا که قدرت تصمیمگیری را بطور متساوی بین جناح بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی تقسیم کرده است در حقیقت امکان بهره برداری ارتش - بنی صدر را از نتایج جنگ تقلیل داد. ستاد تبلیغاتی این شورا برای نشان دادن تفاهم ملی! نام ارتش، و سپاه پاسداران را از تبلیغات حذف نمود و بجای آن نام کشار "رزمندگان جمهوری اسلامی" را قرار داد. حتی حق مصاحبه یک نفره برای آقای بنی صدر فرمانده کل قوا و فلاحی جانشین فرمانده ستاد مشترک ارتش حذف شد. تز "همه با هم" در جوانب مختلف تصمیم گیریهای سیاسی، نظامی، و تبلیغاتی منعکس گردید. و بدین سان کنترل با حق مساوی به طرفین تفویض گردید.

هرچند بنی صدر خود را مبتکر این طرح میدانند و فلاحی معتقد است که کار این شورا بسیج مردم است و او خود را سازماندهی را فرماندهی خواهد کرد، اما حقیقت اینست که هر دو در این مورد نیمی از حقیقت را میگویند. بنی صدر باز بگفته آیت بر روی موج سوار شد. احساس نمود که رقبا اجازه بهره برداری بیش از حد را نخواهند داشت و از جانب دیگر شرایط را برای پذیرفتن مسئولیت شکست احتمالی مطلوب نمیدانست. و از اینرو رقبا را برای شرکت در جلسه شورای دفاع دعوت نمود. آنان را در سیاست جنگ سهم نمود، حق متساوی تبلیغات به آنان تفویض نمود و حق تصمیم گیری نظامی را به متخصصین واگذار کرد. حاکمین حتی در این شرایط نیز دعوای بر سر لحاف ملا را به کنا رنمینهند چه خوب میدانند که این جنگ نه تنها برای حاکمیت - بمناب یک کل - بلکه برای